

**بررسی اثر کسری بودجه بر تورم با رویکرد
خودرگرسیون برداری ساختاری**

مریم جیرفتی

آزینا امجدی

علی صیادزاده

چکیده

به عقیده برخی از اقتصاددانان عدم تناسب بین درآمدها و مخارج دولت عاملی برای اختلال در اقتصاد کلان است. بر این اساس و با توجه به اینکه کشور ایران همواره و به خصوص در سال‌های پس از انقلاب اسلامی با کسری بودجه رو به‌رو بوده است، هدف از این نوشتار ضمن بررسی روش‌های تأمین کسری بودجه از جمله انتشار اوراق قرضه، برآورد تأثیر بلندمدت کسری بودجه بر روی متغیرهای نرخ تورم و رشد اقتصادی است. از این‌رو از روش خود رگرسیون برداری ساختاری برای بررسی آثار شوک‌های ناشی از کسری بودجه دولت بر این دو متغیر استفاده کرده‌ایم. براساس یافته‌های این مقاله، شوک‌های ساختاری و نوسان‌های کسری بودجه اثر مثبت و معناداری بر روی نرخ تورم و اثر منفی و معناداری بر روی رشد اقتصادی دارد، لیکن این آثار از اثر حجم پول خالص از کسری بودجه دولت کم‌تر است، بنابراین می‌توانیم بگوییم که ریشه تورم در ایران پولی است.

کلمات کلیدی: تورم، کسری بودجه، حجم پول و خودرگرسیون برداری ساختاری.

طبقه‌بندی JEL: C_3 , C_5 , E_0 , E_6

مقدمه

در ادبیات کلان اقتصادی مهم‌ترین وظایف دولت تخصیص، توزیع و تثبیت عنوان می‌شود و بودجه نیز به علت ارتباط با متغیرهای مهم اقتصادی، مهم‌ترین ابزار برای دستیابی به ثبات اقتصادی است، که شامل اهدافی از قبیل تثبیت قیمت‌ها، اشتغال کامل و رشد اقتصادی است. تخصیص بهینه بودجه راهکار رسیدن به ثبات و تعادل اقتصادی است. لیکن باید توجه داشت که سیاست کسری بودجه یک متغیر ضد ادواری است که در دوران رکود زیاد و در دوران رونق کم می‌شود. در بسیاری از کشورها از سیاست کسری بودجه به‌عنوان یکی از ابزارهای سیاست مالی استفاده می‌کنند. در دهه‌های اخیر، در کشورهای در حال توسعه عدم سرمایه‌گذاری کافی بخش خصوصی و کمبود عرضه کل سبب استفاده از این سیاست شده است. بی‌گمان باید توجه داشت که ارتباط کسری بودجه در کشورهای مختلف با متغیرهای اقتصادی یکسان نیست. عدم تعادل در بودجه اگر منجر به تعادل در اقتصاد کلان شود نه تنها پدیده‌ای منفی نیست، بلکه با پدیده دخالت دولت در اقتصاد نیز در تناقض نمی‌باشد. بنابراین دولت باید با افزایش آن بخش از مخارج خود که تکمیل‌کننده مخارج سرمایه‌گذاری بخش خصوصی است، زمینه حضور فعال بخش خصوصی را در اقتصاد فراهم کند. به‌طور مثال آمار کلان کشورهای مختلف نشان می‌دهد که کشورهایی همچون فنلاند، فرانسه، ایتالیا و انگلستان با وجود داشتن کسری بودجه، تورم پایینی داشته‌اند و کشورهایی همچون شیلی و مکزیک به‌رغم داشتن مازاد بودجه از تورم بالایی برخوردار بوده‌اند. بر این اساس ارتباط بودجه و متغیرهای کلان اقتصادی از قبیل رشد، کسری تراز تجاری، تورم، نرخ ارز و نرخ بهره یکی از بحث‌های اقتصاددانان و سیاستگذاران در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه بوده است.

اقتصاددانان مکاتب مختلف همواره درباره تعادل در بودجه و عملکرد اقتصاد کلان اختلاف نظر داشته‌اند. بنابراین در خصوص بودجه و عملکرد اقتصاد کلان همواره نمی‌توان پاسخ قاطعی داد که آیا کسری بودجه بر متغیرهای اقتصاد کلان اثر مثبت دارد یا منفی. زیرا آثار اقتصادی کسری بودجه به چگونگی به‌وجود آمدن و نحوه تأمین مالی آن بستگی خواهد داشت. همچنین یکی از اختلاف‌های اساسی بین کنیزین‌ها و پولیون‌کارایی سیاست‌های مالی در بهبود فعالیت‌های تولید و افزایش تولید کل است. نظریه‌های مختلف درباره تعادل در بودجه دولت وجود دارد که می‌توان آن‌ها را در سه نظریه خلاصه کرد:

اول- کلاسیک‌ها معتقدند به علت اینکه ریشه تورم کسری بودجه است و نیز به‌منظور جلوگیری از رشد بی‌رویه دولت، همان‌طور که بخش خصوصی باید در تعادل باشد، بخش عمومی نیز باید در تعادل باشد.

دوم- نظریه دیگر سیاست بودجه نامتعادل است، که مهم‌ترین وظیفه دولت را ایجاد ثبات اقتصادی، از طریق بودجه در اقتصاد می‌داند که ممکن است در این‌صورت در یک دوره بلندمدت در بودجه با کسری رو به‌رو باشیم.

سوم- اما نظریه سوم حمایت از تعادل بودجه، لیکن نه به صورت سالانه است. طرفداران این نظریه معتقدند که بودجه دولت باید در یک دوره تجاری چند ساله متوازن شود. بنابراین آنچه مهم است، جبران کسری ایجاد شده در دوره رکود با مزاد در دوره رونق اقتصادی است. البته نظریه اول به دلیل اینکه دولت با توجه به تعادل بودجه خود، از تعادل اقتصاد کلان غافل می‌شود و از اهداف اصلی خود باز می‌ماند، مورد قبول نبوده و منسوخ است.

در کشور ایران نیز، به‌خصوص در سال‌های پس از انقلاب اسلامی نسبت پرداختی‌های دولت به تولید ناخالص داخلی و همچنین اندازه دولت افزایش یافته است که این باعث ایجاد کسری‌های مداوم بودجه شده است. از سوی دیگر در این سال‌ها به‌علت اینکه دولت تمام تغییرات پولی و نظام بانکی را در کنترل خود داشته است، باعث شده است که کسری خود را با استقراض از نظام بانکی پوشش دهد. این موضوع با افزایش پایه پولی و آثاری که بر اقتصاد کلان می‌گذارد حائز اهمیت باشد.

بر این اساس، تحقیق حاضر نیز به‌منظور بررسی آثار اقتصادی کسری بودجه بر متغیرهای مهم اقتصادی با تمرکز بر تورم در کشور ایران برای سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۴۵ در چهار بخش مجزا تنظیم شده است. در بخش نخست ضمن ارائه مبانی نظری، مطالعات انجام شده قبلی ارائه شده است. در بخش دوم مبانی نظری الگوهای خودرگرسیون برداری ساختاری^۱ ارائه شده و در بخش سوم تحلیل آماری و مدل ارائه شده است و سرانجام در بخش پایانی نتیجه‌گیری ارائه شده است.

۱- مبانی نظری پژوهش

از جمله رایج‌ترین تعاریف کسری بودجه^۲ از میان تعاریف ارائه شده توسط اقتصاددانان می‌توان به تعریف بودجه از دیدگاه بدهی، شکاف دریافت‌ها و پرداخت‌های دولت، شکاف میان مخارج

^۱ SVAR: Structural Vector Autoregressive

^۲ Budget Deficit

دولت و دریافت‌های غیرتعهدی^۱ و شکاف بین منابع غیرمالی دولت و مصارف غیرمالی دولت اشاره کرد. انتخاب هر یک از این تعاریف، ممکن است به‌طور طبیعی برای یک دوره زمانی معین، ارقام متفاوتی از کسری بودجه و وضع مالی دولت ارائه دهد. بررسی تعاریف موجود و نظریه‌های مطرح شده در زمینه تعادل بودجه‌ای نشان می‌دهد که هسته اصلی تفاوت کسری بودجه، نحوه نگرش به دریافت‌ها و پرداخت‌های دولت است.^۲ با بروز بحران بزرگ در دهه ۱۹۳۰ و بیکاری بی‌سابقه ناشی از آن کینز ضمن انتقاد از نظریه تعادل بودجه کلاسیکی خواهان گسترش دامنه فعالیت دولت در امور تولیدی و اقتصادی از طریق سرمایه‌گذاری شد. به اعتقاد کینز مهم‌ترین وظیفه دولت ایجاد ثبات اقتصادی است و نباید به تعادل یا عدم تعادل بودجه توجه شود. از نظر وی در شرایط رکود اقتصادی، فقط از طریق افزایش مخارج دولت می‌توان تقاضای کل را افزایش داد. پس این نوع کسری بودجه به دلیل اثر مثبتی که بر انبساط اقتصاد ملی دارد، نه تنها نامطلوب نیست، بلکه در یک مدیریت کارآمد بودجه، می‌تواند بسیار مطلوب ارزیابی شود.^۳ اقتصاددانان کینزی استدلال می‌کنند که چون مخارج سرمایه‌گذاری در زمان حال ظرفیت‌های اقتصادی و در نتیجه درآمدهای آینده را افزایش می‌دهد، اگر برای این مخارج دولت با کسری رو به رو شود و برای آن استقراض کند، در آینده می‌تواند از محل افزایش درآمدها، تعهدات و بدهی‌های خود را پرداخت کند. رهیافت کاملتر نظریه کینزی ادوار بودجه است. به موجب این نظریه بودجه دولت می‌تواند در یک دوره تجاری چند ساله متوازن شود. یعنی کسری بودجه در دوره رکود با بازمانده بودجه در دوره رونق جبران خواهد شد. این نظریه در واقع نظریه‌ای بین تعادل سالانه بودجه (نظریه کلاسیک) و نظریه عدم تعادل کینزی است که امروزه از مقبولیت بیش‌تری نزد اقتصاددانان برخوردار است. با توجه به مطالب فوق می‌توان گفت که کسری بودجه در ذات خود پدیده نامطلوبی نیست، آنچه مهم است دلیل ایجاد آن است. اگر کسری بودجه به دلیل

^۱ Non-Debt Receipts

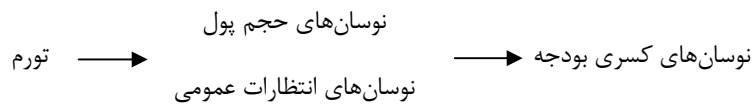
^۲ در تعریف کلاسیکی، تنها منبع دریافت‌های دولت درآمدهای مالیاتی و عوارض است و پرداخت‌های دولت فقط شامل مخارج ناشی از اجرای وظایف دولت (نظم، امنیت، قضا و کالاهای عمومی) است. کسری بودجه در این نگرش بودجه تفاوت میان مخارج وظیفه‌ای دولت و درآمدهای مالیاتی و عوارض است. در نگرش کینزی به دلیل اشتغال ناقص عوامل تولید، مخارج دولت علاوه بر مخارج کلاسیکی باید شامل مخارج سرمایه‌گذاری نیز شود و اگر دولت برای این مخارج دچار کسری شود، می‌توان آن را از طریق استقراض تأمین کرد. در نگرش کسری بودجه به‌عنوان بدهی، کسری بودجه یعنی خرج کردن منابعی که از محل وام‌گیری حاصل شده است.

^۳ General Theory of Employment, Interest and Money (1936).

افزایش مخارج سرمایه‌گذاری دولت برای مقابله با رکود باشد، نه تنها امری نامطلوب نیست، بلکه به‌عنوان یک سیاست و راه‌حل در مواقع رکود توصیه می‌شود. با توجه به موضوعات مطرح شده، لازم است تا در ادامه به‌طور نظری به مبانی کسری بودجه از جهات مختلف و از دیدگاه مکاتب اقتصادی پرداخته شود.

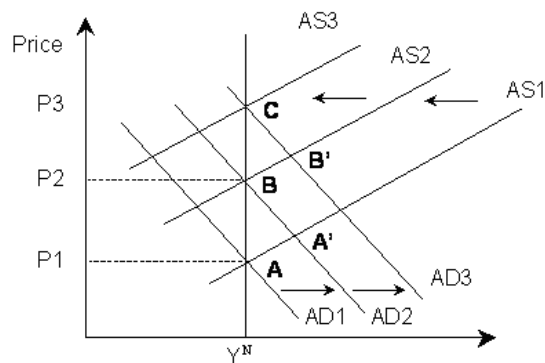
۲- رهیافتی از تحلیل عرضه و تقاضای کل

عموماً، کسری بودجه به تنهایی موجب فشارهای تورمی نمی‌شود، بلکه با تأثیر بر حجم پول و انتظارات تورمی عمومی موجب افزایش سطح عمومی قیمت‌ها می‌شود. به عبارت دیگر:



بنابراین به‌صورت نظری پیوند مثبت بین عرضه پول و نرخ تورم، چنانچه جمله مشهور فریدمن مبنی بر اینکه تورم همیشه و همه جا یک پدیده پولی است، استوار می‌باشد. این موضوع را می‌توان در قالب یک مدل عرضه و تقاضای کل بیان کرد (نمودار شماره ۱). فرض کنید که عرضه پول همواره در حال افزایش باشد.

نمودار شماره ۱: عرضه و تقاضای کل



در نمودار شماره ۱ فرض کنید که در وضعیت تعادل اشتغال کامل قرار داشته باشیم (نقطه A). اگر سیاست پولی با کسری بودجه دولت سازگار باشد، عرضه پول افزایش یافته، منحنی تقاضای کل به سمت راست و AD_2 منتقل می‌شود و سبب افزایش تولید به بیش از Y^N می‌شود. سپس رشد تقاضای کار به دلیل افزایش سطح تولید، منحنی عرضه کل به عقب منتقل شده تا تعادل اشتغال کامل در نقطه B با سطح عمومی قیمت‌های بالاتر قرار گیرد. اگر عرضه پول به رشد خود در آینده ادامه دهد، تعادل اقتصاد از نقطه B به نقطه B' و سپس به نقطه C، براساس سازوکار انتقال بالا حرکت خواهد کرد. در هر صورت با افزایش حجم پول چه در سطح اشتغال کامل و چه در سطحی غیر از آن، به دلیل رشد سریع‌تر قیمت‌ها نسبت به تولید، بیش‌تر بر سطح عمومی قیمت‌ها در جهت افزایش تا سطح تولید جامعه فشار وارد خواهد شد. این موضوع را می‌توان در قالب معادله مقداری پول، یا مبادله فیش و یا تابع تقاضای پول فریدمن مشاهده کرد^۱.

۲-۱- منابع تأمین کسری بودجه دولت و نرخ تورم

اکنون این پرسش مطرح می‌شود که کسری بودجه چگونه سبب افزایش حجم پول می‌شود؟ باید گفت که رابطه کسری بودجه و نرخ تورم به نوع کسری بودجه و نحوه تأمین مالی آن باز می‌گردد. همان‌گونه که می‌دانیم کسری بودجه یعنی فزونی هزینه‌های دولت بر درآمدهایش. بر این اساس می‌توان قید بودجه دولت را به صورت زیر در نظر گرفت:

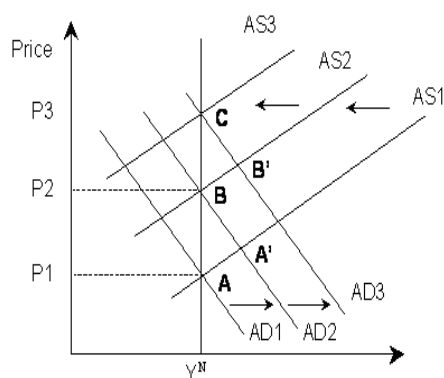
$$BD_t = \Delta GD_t = [G_t - T_t] + i_t \cdot GD_t \quad (1)$$

که GD ، BD ، G_t ، T_t و i_t به ترتیب کسری بودجه، بدهی دولت، مخارج دولت و درآمدها (مالیات) و نرخ بهره اسمی در دوره t می‌باشند. با فرض ثبات میزان اعطای اعتبارات بانک مرکزی به نظام بانکی در طول زمان، تغییر در پایه پولی $(M_t - M_{t-1})$ برابر با ΔGD_c (مقدار کسری بودجه‌ای که توسط بانک مرکزی پوشش داده می‌شود) است که همراه با نوسان در میزان ذخایر ارزی بانک مرکزی یعنی $(B_{c1}^* - B_c^*)$ E E (نرخ ارز روزانه اسمی و B_c^* ذخایر ارزی می‌باشند) است، پس داریم:

^۱ با فرض ثبات تولید و سرعت گردش پول در کوتاه مدت و با دیفرانسیل گیری از معادله مقداری پول داریم:
 $M \quad V = P \quad Y \Rightarrow dM = dP$

$$BD_t = (\Delta M_t) + (\Delta GD_p) - E \Delta B_c^* \quad (2)$$

در رابطه فوق، ΔGD_p مقداری از کسری بودجه است که توسط انتشار پول تأمین نمی‌شود. معادله فوق نشان‌دهنده آن است که سه روش عمده برای تأمین کسری بودجه وجود دارد:



الف- پولی کردن^۱ کسری بودجه.

ب- افزایش در حجم بدهی عمومی دولت (داخلی و خارجی).

ج- کاهش ذخایر ارزی بانک مرکزی.

یکی از زمینه‌های اختلاف بین نظریه‌های مختلف ناشی از شیوه‌های مختلف تأمین کسری بودجه است. زیرا شیوه‌های مختلف تأمین کسری بودجه آثار متفاوتی را به دنبال خواهند داشت. از دیدگاه آنس و تاکور (۱۹۹۷)^۲ بر پایه این موارد پنج شیوه برای تأمین کسری بودجه وجود دارند، که عبارت‌اند از: استقراض از بانک مرکزی، استقراض از نظام بانکی (تجاری و تخصصی)، استقراض از داخل، استقراض از خارج و انباشت بدهی‌های پس افتاده. از آنجا که تمرکز این مقاله بر شیوه اول است، آنرا در ادامه شرح می‌دهیم.

¹ Monitarization.

² Ouanes & Thakur.

- استقراض از بانک مرکزی

به بیان دیگر استقراض از بانک مرکزی پولی کردن بدهی نامیده می‌شود. علت این نام آن است که دولت کسری بودجه خود را با افزایش پول پر قدرت تأمین می‌کند و موجب فشار تورمی می‌شود. پولی کردن بدهی در دو صورت رخ می‌دهد:

الف- هنگامی که بانک مرکزی به‌طور مستقیم کسری بودجه را توسط منابع مالی خود تأمین می‌کند (استقراض بدون اوراق قرضه).

ب- هنگامی که اوراق قرضه دولتی را می‌خرد (و حتی در بازار دیگری می‌فروشد).

فرض می‌کنیم که به‌دلایلی دولت فقط قصد استقراض از بانک مرکزی را داشته باشد. بنابراین برای معادله (۲) داریم:

$$BD = \Delta M - E \Delta B_c^* \quad (3)$$

اگر فرض کنیم که دولت قادر به استفاده از ذخایر ارزی خارجی نیز نباشد و کسری بودجه واقعی را از کسری بودجه اسمی جدا کنیم، داریم:

$$BD = P \quad BD_r = \Delta M \Rightarrow S = BD_r = \frac{\Delta M}{P} = \frac{\Delta M}{M} \frac{M}{P} \quad (4)$$

معادله (۴) بیانگر آن است که کسری بودجه واقعی معادل تغییرات حجم پول واقعی است. این معادله شاخص حق‌الضرب^۱ نام دارد (دورنبوش و فیشر^۲ ۱۹۹۸). حق‌الضرب در حقیقت به قدرت دولت در افزایش درآمدهایش از طریق ایجاد پول باز می‌گردد. شاخص حق‌الضرب می‌تواند به دو جزء "حق‌الضرب خالص" و "مالیات تورمی" تفکیک شود:

$$S = \Delta m + \left(\frac{\dot{P}}{1 - \dot{P}} \right) m_{t-1} \quad (5)$$

¹ Seigniorage.

² Dornbusch & Fischer

که m و \dot{P} به ترتیب حجم پول حقیقی و نرخ تورم هستند. جزء دوم همان مالیات تورمی با نرخ $(\dot{P}/1 - \dot{P})$ و پایه مالیاتی m_{t-1} است. مطابق با دورنبوش و فیشر (۱۹۹۸)، مالیات تورمی مانند یک مالیات است، زیرا که مردم مجبورند کمتر از درآمدهای خود خرج کنند و به ازای هر واحد پول اضافی درصدی مالیات تورمی را پرداخت کنند.

- رابطه بلندمدت بین کسری بودجه، رشد حجم پول و نرخ تورم

اگر قید بودجه اسمی دولت را به صورت بین دوره‌ای در نظر بگیریم و اگر فرض کنیم براساس نمودار شماره ۱ با فرض ثبات سایر شرایط، نرخ رشد درآمد ملی واقعی g_y برابر با نرخ رشد حجم پول واقعی (سیاست پولی) باشد، داریم:

$$\frac{\Delta m}{m} = \frac{\Delta y}{y} = g_y \quad (۶)$$

با توجه به معادله (۵) خواهیم داشت:

$$\frac{S}{m_{t-1}} = \frac{\Delta m}{m_{t-1}} + \left(\frac{\dot{P}}{1 - \dot{P}}\right) \Rightarrow \frac{S}{m_{t-1}} = g_y + \left(\frac{\dot{P}}{1 - \dot{P}}\right) \quad (۷)$$

$$\dot{P} = \frac{S}{(S - g_y m_{t-1} - m_{t-1})} - \frac{g_y}{(S - g_y m_{t-1} - m_{t-1})}$$

معادله (۷) بیان می‌کند که نرخ تورم در بلندمدت با کسری بودجه $(S=BD)$ رابطه مستقیم داشته و با نرخ رشد اقتصادی واقعی و حجم پول دوره قبل (به دلیل قانون اعداد بزرگ) رابطه واژگونه خواهد داشت.

۲-۲- اقتصاد سیاسی کسری بودجه

آنچه در تأثیر کسری بودجه بر تورم بسیار مهم است، اجزای تشکیل دهنده آن و نحوه تأمین مالی آن است. مسلماً هرچه کسری بودجه در جهت ایجاد ثبات اقتصادی، سرمایه‌گذاری

و افزایش رشد اقتصادی باشد و توسط تولید واقعی کشور جذب شود، اثر آن بر تورم کمتر خواهد بود و این همان سیاست کسری بودجه مورد تأیید کینز و طرفداران آن است. پس می‌توان گفت که بودجه دولت مانند یک ضربه‌گیر در مقابل نوسان‌های اقتصادی بایستی عمل کند و نوسان‌های شدید را به خود جذب کند و مانند سپر محافظ بخش خصوصی در برابر شوک‌ها قرار بگیرد. اگر چه در بلند مدت طبق قانون واگنر مخارج دولت با رشد اقتصادی، به دلیل انتظار بیشتر مردم از دولت، افزایش خواهد یافت. لیکن اگر ترکیب مخارج دولت در جهت امور مصرفی باشد، این قانون دچار اختلال می‌شود. اگر دولت از طرقی متفاوت با استقراض از بانک مرکزی (مثلاً استقراض از مردم) کسری بودجه خود را تأمین کند و از طرفی زمینه گسترش اشتغال و سرمایه‌گذاری را فراهم کند، می‌تواند با افزایش تولید، قدری از فشارهای تورمی را کاهش دهد. کسری بودجه حاصل از تأمین هزینه‌های جاری آثار منفی بیش‌تری نسبت به کسری حاصل از سرمایه‌گذاری مولد خواهد داشت.

بسیاری از پیامدهای ناشی از کسری بودجه در تراز اقتصادی کارکرد دولت‌ها ناشی از ناکارایی دولت‌مردان و انتخاب روش‌های غیراقتصادی در تأمین کسری بودجه و نارسایی نهادهای محوری است. نخستین تحقیقات در این زمینه به تحقیقات آنتونی داونز^۱ (۱۹۵۷) باز می‌گردد. روبینی و ساشز (۱۹۸۹) نیز نشان دادند که دولت‌های ضعیف با بی‌ثباتی سیاسی زیاد، کسری بودجه قابل ملاحظه‌تری را به‌بار می‌آورند، زیرا بی‌ثباتی سیاسی و قانونی باعث ایجاد مخارج ناکارآمد توسط دولت شده و موجب کسری بودجه در بلندمدت می‌شود. نکته دیگر استقلال کافی نداشتن بانک مرکزی در این‌گونه کشورهاست که موجب تحمیل خواسته‌های غیرمنطقی دولت درباره تأمین مالی کسری بودجه از طریق انتشار پول و ایجاد تورم می‌شود.

به‌طور خلاصه می‌توان گفت که چاپ پول برای پرداخت کسری حق انتخاب ضعیفی است. افزایش مالیات نیز غیررایج و ناگوار است و از سوی دیگر استقراض نیز مالیات را به تعویق می‌اندازد که این هم خوب نیست. متأسفانه چاپ پول هم شبیه مالیات گرفتن به روش مخفی بوده و آثار تورمی بدی را خواهد داشت، هر چند که در مقاله سارجنت و والاس (۱۹۸۱)^۲ تحت عنوان حساب ناخوشایند بعضی از پولگرایان عنوان شده است که در مواردی رژیم پولی مستحکم آثار تورمی بدتری را نسبت به موقعی که کسری مالی فوراً از طریق چاپ پول تأمین

^۱ Downs

^۲ Sargent & Wallace.

می‌شود، در برخواهد داشت. لیکن باید توجه داشت که کدام یک از روش‌های تأمین مالی کسری بودجه آثار منفی کمتری بر اقتصاد کلان دارد.

۳-۲- مطالعات انجام شده

درباره اثر کسری بودجه و متغیرهای اقتصاد کلان مطالعات زیادی در کشورهای مختلف انجام شده است. گلوریا بارتولی (۱۹۸۹)^۱ با آزمون یک سیستم ساختاری پنج معادله‌ای نتیجه گرفته است که ارتباط بین پس‌انداز دولت و تراز جاری مثبت است و بدین ترتیب ارتباط بین مخارج دولت و تراز جاری منفی است و اثر مخارج بر تراز جاری را تأیید می‌کند. همچنین وی نتیجه می‌گیرد که دو متغیر مالیات تورمی و تشکیل سرمایه دولت بر پس‌انداز خصوصی اثر منفی و بر سرمایه‌گذاری خصوصی اثر مثبت دارد و در نتیجه هر دو کسری تراز جاری را تشدید می‌کنند. مطالعات بسیاری در خصوص ارتباط کسری بودجه دولت، رشد پول و تورم برای کشورهای مختلف و از جمله ایران انجام شده است. برای مثال مطالعات آق اولی و خان (۱۹۷۸)^۲ برای کشورهای در حال توسعه نشان دادند که مخارج دولت نسبت به درآمدهای دولت در برابر تورم خیلی سریع‌تر تعدیل می‌شوند. در نتیجه تورم در این کشورها کسری بودجه را افزایش می‌دهد. بارو (۱۹۷۷)^۳ الگویی را درباره موضوع بودجه دولت، رشد پول و تورم توسعه داده است. نتایج تخمین الگوی بارو طی دوره ۱۹۷۶-۱۹۵۴ برای اقتصاد آمریکا حاکی از آن است که متغیرهای تغییر الگوی مخارج دولت و بیکاری هر دو تأثیر مثبت و معناداری بر رشد پول دارد. هامبورگر (۱۹۸۱)^۴ با استفاده الگوی عرضه پول که نخستین بار از سوی بارو ارائه شده بود، دریافت که کسری بودجه آمریکا در طی دوره ۱۹۶۱-۱۹۷۸ تأثیر مثبت و معناداری بر رشد پول داشته است. البته وی تأکید می‌کند که این ارتباط ضرورتی ندارد که همیشه برقرار یا حفظ شود و ابتدا بستگی به این دارد که آیا کسری بودجه که در اقتصاد اتفاق می‌افتد، نرخ بهره را افزایش خواهد داد یا نه. دوم این که آیا بانک مرکزی برای تثبیت نرخ بهره، بدهی‌های دولت را به پول تبدیل خواهد کرد یا نه. عسکر صمیمی (۱۳۷۶) رابطه بین کسری بودجه دولت، رشد حجم پول و تورم در اقتصاد ایران در دوره زمانی ۱۳۶۰-۱۳۷۴ را بررسی نموده و برای این منظور یک الگوی کوچک اقتصاد کلان با استفاده از داده‌های فصلی و منظور نمودن فرضیه انتظارات عقلایی

¹ Bartoli.

² Aghevli & Khan.

³ Barro.

⁴ Hamburger.

تدوین و برآورد گردیده است. نتایج تجربی، نظریه کینزین‌ها مبنی بر اینکه کسری بودجه دولت علاوه بر تأثیر از طریق حجم پول به‌طور مستقیم بر نرخ تورم تأثیر مثبت می‌گذارد را تأیید می‌کند. مرتضی سامتی، مجید صامتی و غلامحسین جعفری (۱۳۸۴) نشان داده‌اند که عدم تعادل‌های مالی دولت چه اثری بر روی رشد حجم پول و تورم داشته و با تخمین منحنی لافر مالیاتی برای ایران میزان بهینه انتشار پول توسط دولت برای جبران کسری بودجه خود را تعیین کرده‌اند. دهلوی راد (۱۳۸۲) نیز با استفاده از یک الگوی خودرگرسیون برداری برای کشور ایران نشان داد که در دهه‌های گذشته متغیرهای مالی، پولی و ارزی زیر کنترل دولت نقش مؤثری بر فشارهای تورمی در ایران بازی کرده است. همچنین تقی‌پور (۱۳۸۰) با استفاده از یک الگوی معادلات همزمان برای ایران نیز وجود یک رابطه مثبت بین کسری بودجه و نرخ تورم را تأیید کرده است.

۳- مبانی نظری الگوهای خودرگرسیون برداری ساختاری

در ابتدا، یک مدل VAR ساده مانند زیر را در نظر می‌گیریم:

$$X_t = \mu + \gamma X_{t-1} + e_t \quad (۸)$$

که X_t بردار متغیرهای درون زاست. μ ، γ و e به ترتیب بردارهای ضرایب فرم خلاصه شده (VAR) و جملات اختلال هستند. بنابراین این مدل می‌تواند به‌عنوان فرم خلاصه شده یک الگو ساختاری پویا نشان داده شود،

$$\begin{aligned} \beta X_t &= \alpha + \theta X_{t-1} + \varepsilon_t \\ \mu &= \beta^{-1} \alpha, \quad \gamma = \beta^{-1} \theta, \quad e = \beta^{-1} \varepsilon, \quad \Omega = \beta^{-1} \Sigma (\beta^{-1})' \end{aligned} \quad (۹)$$

که α ، β و θ بردار ضرایب ساختاری بوده و ε و Ω نیز به ترتیب شوک‌های ساختاری و ماتریس واریانس-کوواریانس ε هستند (Σ ماتریس واریانس-کوواریانس e می‌باشد). در این مقاله، ما چهار متغیر داریم که عبارت‌اند از شاخص قیمت مصرف‌کننده، محصول واقعی، حجم پول اسمی و کسری بودجه اسمی است. باید توجه داشت سری‌های مذکور نایبستی دارای ریشه واحد باشند، بنابراین از تغییرات لگاریتم متغیرهای فوق استفاده می‌کنیم. در اینجا چنانچه

پیش تر گفته شد، می‌خواهیم ببینیم که اثر شوک‌های کسری بودجه و حجم پول در نرخ رشد محصول واقعی و نرخ تورم چیست. بنابراین فرض می‌کنیم که چهار نوع شوک در این الگو وجود دارد. از طرفی فرض بر این است که شوک‌های اسمی که ناشی از سمت تقاضاست (تورم) موقتی باشند (با توجه به تابع عرضه لوکاس) لیکن شوک‌های سمت عرضه دارای آثار دائمی‌تر و پایداری بر روی فعالیت‌های اقتصادی هستند. بنابراین می‌توانیم بگوییم که نحوه استقرار متغیرها را در بردار X_t از بالا به پایین به ترتیب نرخ تورم، نرخ رشد محصول واقعی، نرخ رشد حجم پول اسمی و نرخ رشد کسری بودجه اسمی در نظر گرفت. از نظر تئوریک، انتظار بر آن است که به دلیل تأمین کسری بودجه از طریق انتشار پول، شوک کسری بودجه بر کلیه متغیرها مؤثر بوده و شوک حجم پول نیز بر دو متغیر نرخ رشد محصول واقعی و نرخ تورم مؤثر باشد. می‌توانیم معادله (۱) را به صورت یک معادله میانگین متحرک نامحدود بنویسیم:

$$X_t = \sum_{i=0}^{\infty} A_i \varepsilon_{t-i} \quad (10)$$

شکل ماتریسی معادله (۳) عبارت است از:

$$X = A(L)\varepsilon \quad (11)$$

که $X = [\text{Inf}, \text{GDPR}, \text{Money}, \text{BD}]$ بوده و A ماتریس (3×3) ضرایب است، که واکنش آنی متغیرهای درونزا به شوک‌های ساختاری را نشان می‌دهد. شوک‌های ساختاری نیز به صورت بردار $\varepsilon = [\varepsilon^{\text{Inf}}, \varepsilon^{\text{GDPR}}, \varepsilon^{\text{Money}}, \varepsilon^{\text{BD}}]$ می‌باشند. فرض دیگر آن است که شوک‌ها نوفه سفید بوده و همبسته نیستند و ماتریس واریانس-کوواریانس آن‌ها با ماتریس یکه نرمال شده است. می‌توانیم معادله (۴) را به صورت زیر نشان دهیم:

$$X_t = \begin{matrix} \text{Inf}_t \\ \text{GDPR}_t \\ \text{Money}_t \\ \text{BD}_t \end{matrix} = \sum_{i=0}^{\infty} L^i \begin{matrix} a_{11i} & a_{12i} & a_{13i} & a_{14i} \\ a_{21i} & a_{22i} & a_{23i} & a_{24i} \\ a_{31i} & a_{32i} & a_{33i} & a_{34i} \\ a_{41i} & a_{42i} & a_{43i} & a_{44i} \end{matrix} \begin{matrix} \varepsilon^{\text{Inf}} \\ \varepsilon^{\text{GDPR}} \\ \varepsilon^{\text{Money}} \\ \varepsilon^{\text{BD}} \end{matrix} \quad (12)$$

با توجه به اثر شوک‌های ساختاری بر اقتصاد داخلی، ما قیود زیر را بایستی بر الگو وارد کنیم:

- رابطه علی به دلایل مذکور در بالا در بردار X_t از پایین به بالاست. بنابراین شوک BD بر Money، GDP و Inf اثر گذاشته و شوک Money بر GDP و Inf اثرگذار بوده و سرانجام شوک عرضه بر Inf مؤثر است، لیکن عکس این امر صادق نیست. پس می‌توانیم بگوییم که شوک کسری بودجه در این الگو به صورت برونزا در نظر گرفته شده است. قید فوق را می‌توانیم به صورت زیر بنویسیم:

$$\sum_{i=0}^{\infty} L^i a_{31i} = \sum_{i=0}^{\infty} L^i a_{32i} = \sum_{i=0}^{\infty} L^i a_{41i} = \sum_{i=0}^{\infty} L^i a_{42i} = \sum_{i=0}^{\infty} L^i a_{43i} = 0 \quad (13)$$

- از آنجا که ما آثار بلندمدت شوک‌های ساختاری را بررسی می‌کنیم، از این رو بین شوک‌های عرضه و تقاضا تفکیک قائل می‌شویم. این فرض بدان معناست که اقتصاد داخل، در بلندمدت، افزون بر شوک‌های کسری بودجه و حجم پول، تحت تأثیر شوک‌های عرضه نیز خواهد بود و نه شوک‌های تقاضا (بلانچارد و کوا ۱۹۸۹)، این امر بدان سبب است که شوک‌های اسمی (شوگ تورم) تنها دارای آثار کوتاه‌مدت بر متغیرهای واقعی هستند. با توجه به دو قید بالا، مثلث پایینی ماتریس A برابر صفر شده و می‌توانیم مدل VAR ساختاری را به صورت زیر بنویسیم:

$$X_t = \begin{matrix} \text{Inf}_t \\ \text{GDP}_t \\ \text{Money}_t \\ \text{BD}_t \end{matrix} = \sum_{i=0}^{\infty} L^i \begin{matrix} a_{11i} & a_{12i} & a_{13i} & a_{14i} \\ 0 & a_{22i} & a_{23i} & a_{24i} \\ 0 & 0 & a_{33i} & a_{34i} \\ 0 & 0 & 0 & a_{44i} \end{matrix} \begin{matrix} \varepsilon^{\text{Inf}} \\ \varepsilon^{\text{GDP}} \\ \varepsilon^{\text{Money}} \\ \varepsilon^{\text{BD}} \end{matrix} \quad (14)$$

پس در الگوی بالا می‌بایست چهار قید را اعمال کنیم تا الگو ساختاری دقیقاً مشخص شود و بتوانیم ضرایب ساختاری را از مدل VAR خلاصه شده استخراج کنیم.

۴- تحلیل نتایج تجربی

۴-۱- تحلیل داده‌ها

در این مقاله، از داده‌های سالانه اقتصادی کشور ایران (چهار متغیر مذکور) در دوره زمانی ۱۳۸۵-۱۳۴۵ استفاده شده است. متغیرهای مورد استفاده در این مقاله عبارت‌اند از:

BD:	نرخ رشد کسری بودجه ^۱
GDPR:	نرخ رشد تولید ناخالص واقعی
Money:	نرخ رشد حجم پول خالص از کسری بودجه
Inf:	نرخ تورم

علت استفاده از حجم پول خالص از کسری بودجه، پرهیز از دوباره شماری آن بخش از کسری بودجه است که توسط انتشار حجم پول تأمین می‌شود. بنابراین در اینجا این مقدار که قبلاً در حجم پول به حساب آمده، از حجم پول کاسته می‌شود.^۲ پیش از انجام آزمون‌های لازم برای بررسی ریشه واحد برای این متغیرها لازم است، روند سری‌های فوق مورد بررسی قرار گیرد. نمودار شماره ۲ روند حرکت کسری بودجه اسمی و حجم پول اسمی را نشان می‌دهد. در این نمودار، می‌توانیم ببینیم که در دوره ۸۲-۱۳۷۲ (برنامه‌های دوم و سوم اقتصادی) بیش‌ترین تأمین مالی کسری بودجه از طریق انتشار پول بوده و این بیانگر این است که در این دوره بخش بزرگی از روند حرکتی حجم پول توسط تغییرات کسری بودجه تعیین می‌شود.^۳ در

^۱ برای محاسبه میزان کسری بودجه در اقتصاد کشور، اختلاف بین درآمدها و پرداخت‌های دولت اندازه‌گیری می‌شود. در طرف درآمدها اقلام مربوط به درآمد حاصل از صادرات نفت و گاز، مالیات‌ها، فروش ارز، انحصارها و مالکیت دولت، فروش کالاها و خدمات، بهره دریافتی بابت وام‌های پرداختی دولت به خارج و غیره دیده می‌شود. در طرف خارج، پرداخت‌های جاری و عمرانی و کمک‌های رایگان و غیره مشاهده می‌شود.

^۲ این مقدار از کسری بودجه از تفاضل مرتبه اول بدهی دولت به بانک مرکزی ایران به‌دست آمده است.

^۳ در سال‌های بعد از ۱۳۶۷، کسری بودجه در ترازهای درآمد و هزینه دولت پنهان شده است. دلیل این امر خارج کردن شرکت‌های بزرگ دولتی از جدول بودجه و قراردادن آن‌ها در تبصره‌هایی است که بانک مرکزی را مکلف به پرداخت اعتبار به این‌گونه دستگاه‌ها می‌کند. به‌بیان دیگر، در سال‌های پیش از ۱۳۶۸ کسری بودجه شرکت‌های دولتی نیز در آمار کسری بودجه دولت منعکس می‌شد، لیکن پس از آن این ارقام در کسری بودجه دولت مدنظر قرار نگرفت. در نتیجه همان‌طور نمودار شماره ۴ نشان می‌دهد از سال ۱۳۶۸ نسبت کسری بودجه دولت به حجم پول و به تولید ناخالص داخلی به شدت کاهش یافته است. این امر بیانگر پنهان کردن قسمتی از کسری بودجه است.

نمودار شماره ۳، افزایش و کاهش‌های کسری بودجه در مقابل نرخ تورم ترسیم شده است. چنانچه می‌بینیم در هر زمان که کسری بودجه افزایش یافته، نرخ تورم نیز افزایش یافته است. همان‌طور که در نمودار شماره ۴ مشاهده می‌شود، نسبت کسری بودجه به تولید ناخالص داخلی طی سال‌های اخیر کمتر از ۱۰ درصد بوده است، بی‌گمان این نسبت متغیر بوده و همگام با کاهش و افزایش قیمت فروش نفت، افزایش و کاهش یافته است (مانند سال ۱۳۷۷). همچنین بررسی ارقام کسری بودجه اقتصاد ایران حاکی از آن است که دولت، به غیر از دهه ۱۳۸۰ که از اوراق مشارکت نیز استفاده کرده است، برای تأمین مالی کسری بودجه به شدت به استقراض از نظام بانکی وابستگی داشته است. بدین ترتیب کسری بودجه ایجاد شده به نظام بانکی منتقل شده و به ایجاد پول جدید انجامیده است، همان‌طور که نمودار شماره ۴ نشان می‌دهد، طی دهه‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۷۰ کسری بودجه حدود ۲۰ تا ۷۰ درصد از پایه پولی کشور را تشکیل داده است و این امر یکی از دلایل مهم افزایش حجم پول و تشدید تورم در اقتصاد ایران بوده است. شدت این امر را در سال‌های دهه ۶۰ می‌توان مشاهده کرد. به طوری که متوسط افزایش اعتبار به بخش عمومی از افزایش نقدینگی بخش خصوصی فراتر رفت که به‌طور مشخص عامل آن افزایش قرض‌دهی به بخش عمومی بوده است. البته این امر در سال‌های اخیر کاهش یافته است و علل مختلفی از جمله تغییر مبنای محاسبه نرخ ارز از ثابت به رقابتی و شناور داشته است. این امر باعث شده که سال ۱۳۷۲ و سال‌های پس از آن به‌عنوان نقطه عطفی در روند حرکت کسری بودجه دولت از کسری‌های بزرگ به کاهش کسری شناخته شود.

۲-۴- آزمون پایایی

برای بررسی پایایی یک‌سری زمانی همان‌طور که می‌دانیم بایستی سری موردنظر ریشه واحد نداشته باشد. برای آزمون ریشه واحد و تعیین پایایی و ناپایایی متغیرهای مورد استفاده در این نوشتار از آزمون دیکی فولر تعمیم یافته^۱ استفاده می‌کنیم. نتایج حاصل از آزمون فیلیپس-پرون (به دلیل شکست ساختاری ناشی از انقلاب اسلامی و جنگ) که با استفاده از نرم‌افزار Eviews برآورد شده، در جدول شماره ۱ آورده شده‌اند. همان‌طور که از جدول هم مشخص است، هر چهار سری زمانی داده‌های بازده، در سطح معنادار ۵ درصد ریشه واحد ندارند و فرضیه صفر

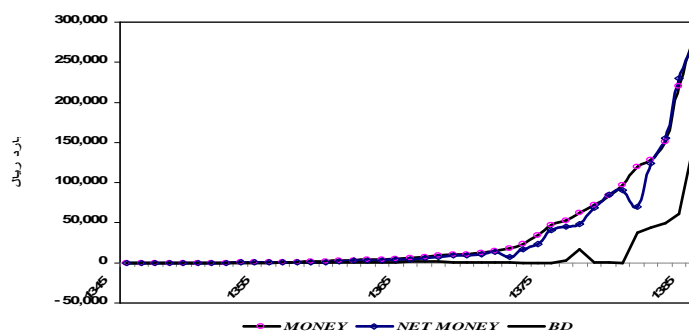
^۱ Augmented Dickey-Fuller (ADF)

مبنی بر وجود ریشه واحد برای سری زمانی به نفع فرضیه مقابل نبود ریشه واحد، پذیرفته نمی‌شود (جدول شماره ۱ پیوست).

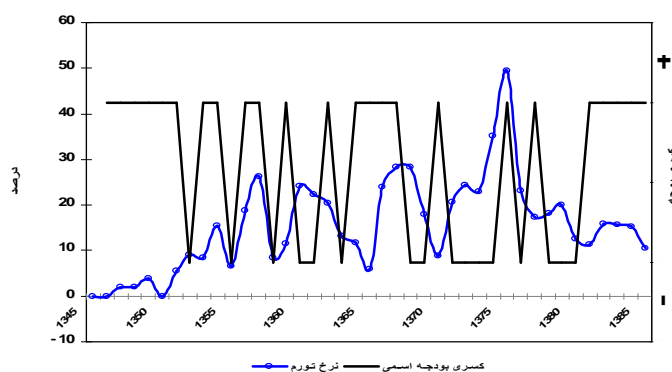
جدول شماره ۱: آزمون ریشه واحد

نام سری زمانی	آماره فیلیپس-پرون	سطح بحرانی %۱	سطح بحرانی %۵	سطح بحرانی %۱۰
Inf	-۳/۰۰	-۳/۵۹	-۲/۹۳	-۲/۶
GDPR	-۳/۵۵	-۳/۶۱	-۲/۹۴	-۲/۶۱
Money	-۸/۷۳	-۳/۶۱	-۲/۹۴	-۲/۶۱
BD	-۶/۷۶	-۳/۶۱	-۲/۹۴	-۲/۶۱

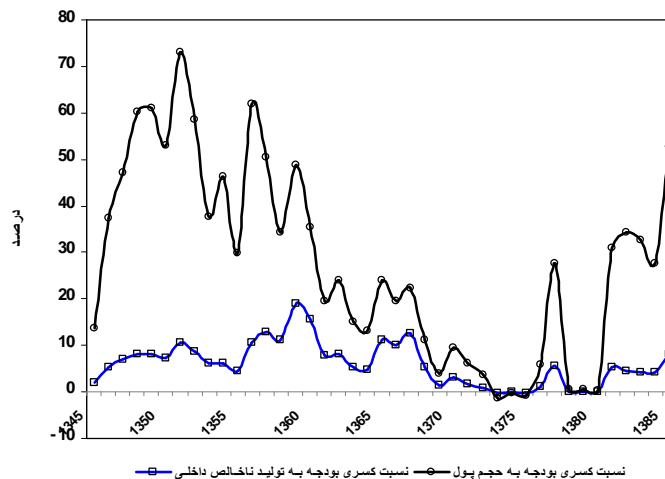
نمودار شماره ۲: روند حرکت کسری بودجه اسمی و حجم پول اسمی



نمودار شماره ۳: مقایسه روند حرکت نرخ تورم و وجود کسری بودجه عمومی دولت



نمودار شماره ۴: روند حرکت نسبت کسری بودجه به تولید ناخالص داخلی و حجم پول

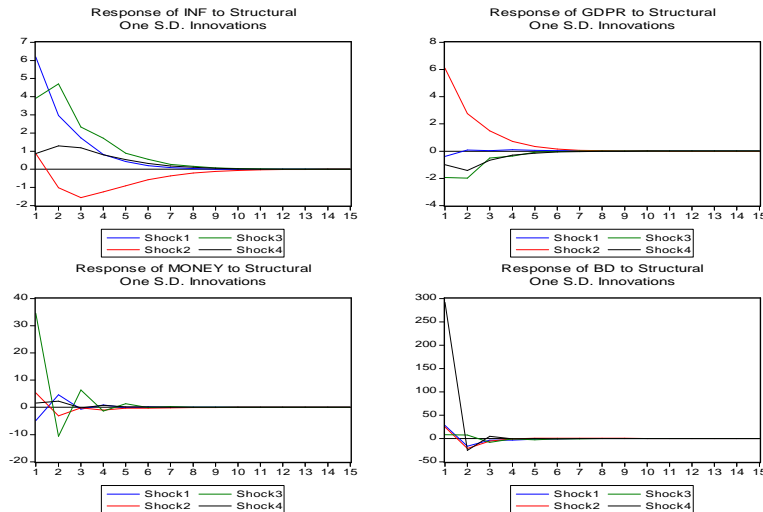


۴-۳- تحلیل نتایج تخمین

نتایج تخمین ضرایب معادله (۱۴) حاکی از آن است که کلیه ضرایب تجمعی به غیر از a_{34} (C(9)) در سطح معنادار ۱۰ و ۵ درصد از نظر آماری معنادار می‌باشند. این ضریب نمایانگر اثر ساختاری شوک کسری بودجه واقعی بر حجم پول خالص از کسری بودجه است. آنچه در این نمودار مشخص است، آن است که براساس آنچه در بخش نظری مطرح گشت، اثر کسری بودجه بر نرخ تورم و نرخ رشد اقتصادی $5/4$ و $-3/6$ بوده است، که نشان می‌دهد، شوک ساختاری کسری بودجه با نرخ تورم یک رابطه مستقیم و با نرخ رشد اقتصادی یک رابطه معکوس دارد. به عبارت دیگر یک افزایش در رشد کسری بودجه موجب افزایش نرخ تورم و کاهش نرخ رشد اقتصادی می‌شود. نکته جالب توجه دیگر آنکه بین یک شوک نرخ رشد اقتصادی و نرخ تورم یک رابطه معکوس وجود دارد. باز هم باید گفت، از آنجا که هدف ما تحلیل بلندمدت آثار شوک‌های ساختاری است، تأثیر شوک‌های ناشی از نرخ تورم بر سایر متغیرها در نظر گرفته نشده‌اند. برای تحلیل توابع واکنش آنی ساختاری، با نگاهی به تابلوهای نمودار شماره ۵ می‌توان گفت که واکنش نرخ تورم به یک انحراف معیار نوسان در نرخ تورم، نرخ رشد اقتصادی، حجم پول خالص و کسری بودجه به ترتیب مثبت، منفی، مثبت و مثبت است. نوسان کسری بودجه دولت به اندازه یک انحراف معیار موجب می‌شود که نرخ تورم به اندازه ۱ واحد در دوره اول افزایش

یابد و این اثر در دوره دوم بیش تر شده و سرانجام در دوره زمانی یازدهم اثر این شوک میرا شده و از بین می‌رود. نکته جالب توجه آن است که اثر حجم پول خالص در دوره اول مثبت و بیش تر از اثر کسری بودجه بوده است، سرانجام در دوره یازدهم این اثر میرا شده و از بین می‌رود. این امر فرضیه موجود در نظریه، یعنی پولی بودن تورم را تایید می‌کند. نکته دیگر آن است که اثر یک انحراف معیار شوک نرخ رشد محصول واقعی بر نرخ تورم در دوره اول مثبت بوده، لیکن از دوره دوم به بعد منفی شده و سرانجام در دوره دوازدهم این اثر به صفر رسیده و میرا می‌شود. در همین نمودار می‌توان اثر یک انحراف معیار شوک‌های ساختاری بر نرخ رشد اقتصادی را تحلیل کرد. چنانچه از این نمودار مشخص است، اثر یک انحراف معیار شوک نرخ رشد اقتصادی موجب افزایش نرخ رشد اقتصادی در دوره‌های بعد می‌شود، که این اثر در دوره دوازدهم از بین می‌رود. چنانچه گفته شد، اثر یک انحراف معیار شوک ساختاری کسری بودجه بر نرخ رشد محصول واقعی در دوره اول منفی بوده و این شوک در دوره هشتم از بین می‌رود. اثر شوک حجم پول واقعی خالص نیز مثبت بوده و در دوره هشتم از بین می‌رود.

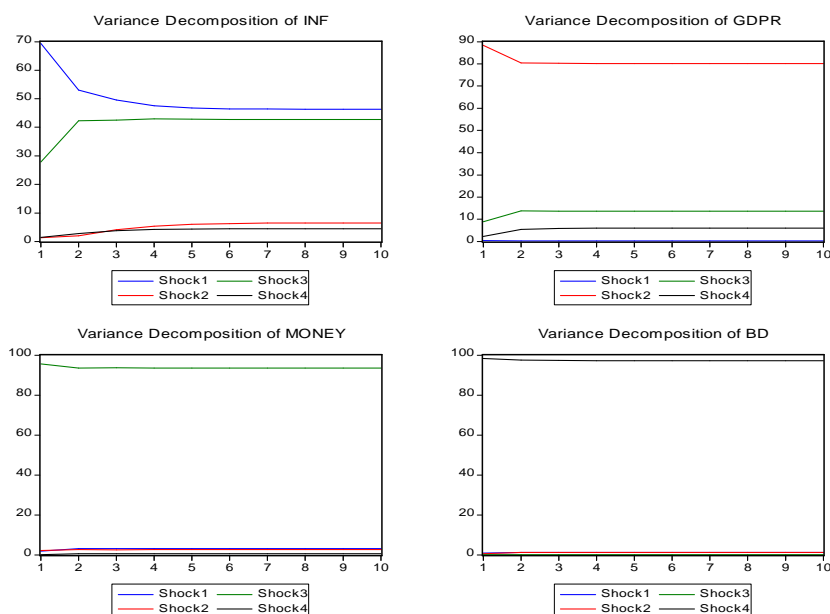
نمودار شماره ۵: توابع واکنش آنی ساختاری به یک انحراف معیار شوک‌ها در بلندمدت



همچنین نتایج حاصل از تجزیه واریانس شوک‌ها نشان می‌دهد که بیش‌ترین سهم نوسان‌های نرخ تورم مربوط به نوسان‌های نرخ رشد تورم در دوره‌های پیش بوده است، که در حدود ۶۹/۴ درصد

می‌باشد. این سهم در دوره های بعد کاهش یافته و به $۴۶/۳$ درصد در دوره دوازدهم می‌رسد و پس از آن ثابت می‌ماند. سهم نوسان‌های رشد تولید واقعی در نرخ تورم در دوره اول در حدود $۱/۳$ درصد است که این سهم در دوره دوازدهم به $۳/۴$ درصد رسیده و پس از آن تثبیت می‌شود. اگر چه سهم نوسان‌های کسری بودجه از نوسان‌های نرخ تورم در دوره اول پایین و در حدود $۱/۴۵$ درصد بوده است، لیکن در دوره دوازدهم به مقدار $۴/۵$ درصد رسیده و تثبیت می‌شود. این درحالی است که سهم رشد حجم پول خالص از $۲۷/۷$ درصد به $۴۲/۷$ درصد در دوره دوازدهم می‌رسد. در مورد نوسان‌ها رشد محصول واقعی باید گفت که بیش‌ترین سهم نوسان‌ها مربوط به نوسان‌های دوره‌های قبل همین متغیر است، لیکن این سهم در طول زمان کاهش می‌یابد. از سوی دیگر، چنانچه پیش‌تر نیز اشاره شد، نوسان‌های کسری بودجه در نوسان‌های رشد محصول واقعی نقش داشته و این نقش کم‌تر از نقش حجم پول خالص می‌باشد، این امر نشانگر آن است که سیاست پولی آثار بیش‌تری در نوسان‌های اقتصادی دارد. روی هم رفته در اینجا نیز مشاهده می‌شود که اثر نوسان‌های رشد کسری بودجه دولت که از نوسان‌های کسری بودجه نشأت می‌گیرد، چه بر نرخ تورم و چه بر نرخ رشد محصول واقعی در طول زمان بیش‌تر شده و مقدار بیش‌تری از نوسان‌های این دو متغیر را تعریف می‌کند.

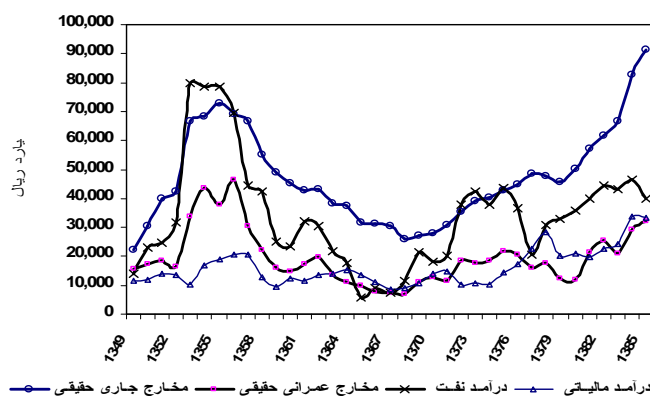
نمودار شماره ۶: نتایج تجزیه واریانس شوک‌های ساختاری در بلندمدت



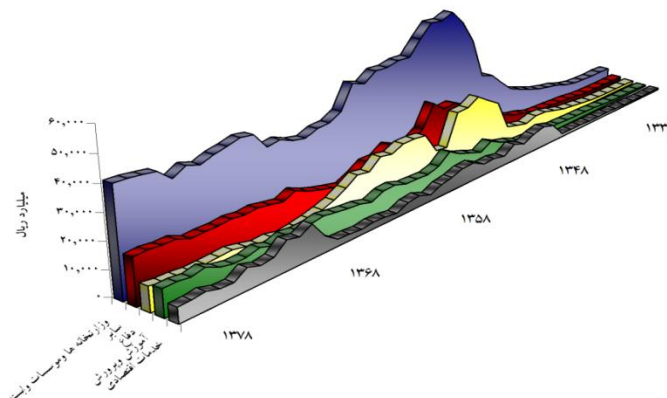
۴-۴- بررسی علل تورم زایی کسری بودجه در ایران

چنانچه در بخش قبلی دیده شد، کسری بودجه دولت در بلندمدت سهم به‌سزایی در افزایش نرخ تورم دارد. شاید بتوان گفت که می‌بایست علل تورمزایی کسری بودجه را در ترکیب مخارج دولت یافت. زیرا در مورد کسری بودجه دولت با نگاهی به نمودار شماره ۶، می‌توان دریافت که در کلیه دوره‌ها سهم مخارج جاری از کل مخارج عمرانی دولت بیش‌تر است. از طرفی درآمدهای نفتی نیز از درآمدهای مالیاتی بیش‌تر بوده است. در اغلب سال‌ها مخارج جاری به تنهایی از درآمدهای نفتی بیش‌تر بوده است. چنانچه می‌بینیم، شکاف بین مخارج جاری و عمرانی همگام با افزایش درآمدهای نفتی (ناشی از افزایش قیمت نفت) بیش‌تر می‌شود و این امر حاکی از این است که با افزایش قیمت نفت به جای افزایش مخارج عمرانی، مخارج جاری بیش‌تر افزایش می‌یابد. لیکن با توجه به نمودار شماره ۷، می‌توان گفت که بیش‌ترین سهم از مخارج جاری مربوط به دستگاه‌ها و وزارتخانه‌های دولت بوده است، که حاکی از اندازه بسیار بزرگ دولت و ناکارآمدی نظام دولتی است و شاید بتوان گفت یکی از دلایل مهم تورمزایی کسری بودجه دولت همین مسئله بوده است. این درحالی است که این مخارج بایستی بیش‌تر به سمت وظایف اصلی دولت مانند آموزش و پرورش، امور عمومی، امور قضایی و غیره سوق داده می‌شدند. ناگفته نماند که، خدمات اقتصادی مانند یارانه‌های دولت نیز در سال‌های مختلف سهم بسزایی را به خود اختصاص داده است. لیکن در شرایط کنونی با توجه به ابلاغ سیاست‌های کلی اصل ۴۴، امید می‌رود که اندازه دولت به سمت بهینه هدایت شود و سیاست‌های دولت سنخیت بیش‌تری با این اصول داشته باشد تا شاهد آثار نامطلوب آن نباشیم.

نمودار شماره ۷: روند حرکت اجزای بودجه عمومی دولت



نمودار شماره ۸: روند حرکت اجزای مخارج جاری دولت



جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

کسری بودجه که همان فزونی مخارج دولت نسبت به درآمدهایش است، عموماً در اقتصاد ایران از طریق استقراض از بانک مرکزی تأمین شده است، که باعث ایجاد آثار تورمی و به تبع آن آثار ناگوار در اقتصاد ایران شده است. با توجه به اهمیت این موضوع تحقیق حاضر نیز به بررسی آثار کسری بودجه بر تورم با استفاده از روش خودرگرسیون برداری ساختاری برای سال‌های ۱۳۴۵-۸۵ پرداخته شده است.

براساس مبانی نظری بیان شده، مدل پیشنهادی دال بر آن است که شوک ساختاری کسری بودجه بر نرخ تورم، رشد اقتصادی و حجم پول اثر معناداری داشته است، به طوری که اثر زیاد شده بر تورم و حجم پول مثبت بوده و برخلاف سایر تحقیقات انجام شده داخلی کسری بودجه عامل محدودکننده رشد اقتصادی بوده و قانون ضد واگنر را تأیید می‌کند. همچنین باید یادآور شد که در الگوی ارائه شده، شوک ساختاری ناشی از کسری بودجه بر تورم پس از دوازده دوره (سال) میرا گشته و که اثر این نوسان از $\frac{1}{4}$ درصد در ابتدا به $\frac{4}{6}$ درصد در انتهای دوره می‌رسد. نکته جالب توجه آن است که اثر شوک ساختاری حجم پول (خالص از کسری بودجه) نسبت به شوک کسری بودجه چه بر تورم و چه بر رشد اقتصادی بیش‌تر بوده و همچنین دوره ایجاد نوسان آن نیز بیش‌تر بوده است. سرانجام می‌توان گفت که ریشه تورم در اقتصاد ایران در سال‌های مورد بررسی بیش‌تر متأثر از بخش پولی اقتصاد بوده است هر چند که نمی‌توان اثر کسری بودجه دولت بر تورم را نادیده گرفت.

در این راستا، اتخاذ صحیح سیاست‌های پولی به همراه انضباط مالی از طریق کاهش هزینه‌های دولت، ایجاد توازن نسبی (ادواری) در بودجه کشور، تقویت فرآیند خصوصی‌سازی منطبق با اهداف سیاست‌های کلی اصل ۴۴ و تجدید نظر اصولی در سیاست‌های ارزی و تأمین مالی کسری بودجه بیش‌تر از طریق انتشار اوراق مشارکت، راه‌کارهای مناسب برای خنثی‌سازی آثار نامطلوب ایجاد شده توسط کسری بودجه و تورم است.